



ترسیم خطوط کلی ربط مفاهیم شهر و رندی و تطبیق براساس بُعد زمان با استفاده از تحلیل منطقی-زبانی

امیر طیبی^۱ 

^۱ استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول، دزفول، ایران، a_tayyebi@sbu.ac.ir

چکیده

دانش ضمنی، بخشی از دانش بشری است که بیشتر براساس مهارت و تجربه کسب می‌شود و انتقال آن از فردی به فرد دیگر و تبدیل آن به دانش صریح، با چالش‌هایی جدی روبه‌رو است. بخشی از دانش ضمنی شعرای حکیم ایران، در شعرهای شان متجلی شده است. یکی از بزرگ‌ترین این شعرا که بیان‌کننده جهان‌نگری ایرانی است، حافظ است. در این مقاله، سعی شده است با روش تفکر منطقی و تحلیل زبانی، بخش کوچکی از دانش ضمنی پنهان در ابیات حافظ را که مرتبط با مفهوم «رندی» است، آشکار شود. فرض اصلی اول این مطالعه، این است که ابیات دیوان حافظ راجع به این مفهوم که در کنار مفهوم «عشق» مهم‌ترین مفاهیم این مجموعه اشعار هستند، دانش ضمنی عمیقی راجع به انسان را در خود پنهان کرده‌اند. دومین فرض اصلی این مقاله، این است که آشکار کردن این دانش ضمنی انسان‌شناسانه و پیدا کردن ارتباط آن با مفهوم «شهر»، دستاوردی مهم برای دانش شناخت شهر و ساخت شهر دارد. این مطالعه با روش تحلیل زبانی - منطقی ربط دو مفهوم-واژه «شهر» و «رندی» را جست‌وجو می‌کند. در این مطالعه، روش و نتیجه در هم تنیده هستند و کاملاً شفاف روش تحلیل آن از خلال سطور آن، قابل مشاهده است. نتایج این مطالعه، براساس انتخاب‌های عقلی صورت گرفته در مطالعه در چهار بعد زمان، مکان، حرکت و شاعری آشکار شده‌اند. اما در این مقاله، تنها بعد زمان، به‌عنوان یکی از ابعاد ربط شهر و رندی، آورده شده است. این مطالعه، مقدمه‌ای نسبتاً بدیع برای استفاده از روش‌های تحلیل منطقی در دانش شهرشناسی و شهرسازی است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی ارتباط مفاهیم شهر و رندی در اشعار حافظ براساس بُعد زمان.

۲. کاربرد روش تحلیل منطقی-زبانی در تبیین ارتباط مفاهیم شهر و رندی در اشعار حافظ.

سؤالات پژوهش:

۱. بین مفاهیم شهر و رندی در اشعار حافظ براساس بُعد زمان چه ارتباطی وجود دارد؟

۲. آیا با استفاده از روش تحلیل منطقی-زبانی می‌توان ارتباط مفاهیم شهر و رندی در اشعار حافظ را تبیین کرد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۵۴۲ الی ۵۶۰

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

تاریخ داوری: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

شهر،

رندی،

تحلیل منطقی-زبانی،

دانش ضمنی،

بُعد زمان.

ارجاع به این مقاله

طیبی، امیر. (۱۴۰۱). ترسیم خطوط

کلی ربط مفاهیم شهر و رندی و تطبیق

بر اساس بُعد زمان بر اساس تحلیل

منطقی-زبانی. مطالعات هنر اسلامی،

۱۹(۴۸)، ۵۴۲-۵۶۰.



[dori.net/dor/20.1001.1
.1735708.1401.19.48.32.2](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1401.19.48.32.2)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2022.336050.1920](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2022.336050.1920)

مقدمه

درباره اهمیت و ضرورت این مطالعه، این نکته را بنویسم که اگر تصدیق کنید که در حال حاضر برای فعالیت در مباحث شناخت شهر و ساخت شهر در ایران (همانند بسیاری از موضوعات مشابه) چند راه پیش‌رو داریم که سه راه اصلی آن شامل موارد زیر می‌شوند: ۱. ترجمه و گزینش این مباحث از سایر کشورها (بومی‌سازی عرفی)؛ ۲. معاصرسازی و به روز کردن مباحث بومی؛ ۳. حل مسئله شهر و شهرسازی به‌عنوان سکونتگاه انسان ایرانی (حرکت از انسان ایرانی به شهرسازی). اگر بپذیرید چنانچه راه سوم را انتخاب کرده باشیم، یکی از راه‌های شناخت انسان و جامعه ایرانی به‌عنوان کهن الگوهایی اصیل (شایگان، ۱۳۹۲: ۷۸) (البته اگر چنین فرضی درست باشد)، رجوع به ادبیات مکتوب آن است، خصوصاً آن بخش از منابع فرهنگی نوشتاری این سرزمین که پدیدآورندگان‌شان به‌عنوان وجدان یا حافظه جامعه ایرانی شناخته می‌شوند، به اهمیت برقراری ارتباط میان مفهوم «شهر» با «رندی» که بنا بر نظر حافظ پژوهان در کنار "عشق"، دو مفهوم کلیدی دیوان حافظ را تشکیل می‌دهند، معترف خواهید شد.

این مطالعه تلاشی است برای تفکر کردن و آشنایی با محدوده‌های آن و مغالطات احتمالی آن، که به‌نظر نگارنده برای ما غیرمتخصصان فلسفه، منطق و عرفان این حداقل، رضایت بخش است. برای خواندن و ارزیابی آن، همانند یک شهر به میادین (گره‌ها) و خیابان‌های (مسیرهای) آن توجه کنید. میادین آن گزاره‌ها و عبارت‌هایی هستند که به‌عنوان مقدمه استدلال آورده می‌شوند. فرضیات، بدیهیات و تعاریف از این دسته هستند. برای پذیرش آن‌ها تا حد ممکن یا دلیل عقلی یا دلیل تجربی و یا دلیل فطری آورده شده است. خیابان‌ها، گزاره‌ها و عبارت‌هایی هستند که بر مبنای گره‌ها و با استفاده از استقرا یا قیاس مطالعه را به‌سوی نتایجی راهبری می‌کنند. صحت آن‌ها وابسته به صحت استقرا یا قیاس‌شان است.

این مطالعه، بر مبنای قیاس جدلی آغاز می‌شود. در قیاس جدلی، قضایای مشهور و مسلم به‌عنوان مقدمات هستند (خوانساری، ۱۳۹۸: ۴۵). این مطالعه، گاه بر مبنای قیاس خطابه‌ای و گاه بر اساس قیاس شعری پیش می‌رود. در قیاس خطابه‌ای، مقبولات و مظنونات و در قیاس شعری، مخیلات به‌عنوان مقدمات هستند (خوانساری، ۱۳۹۸: ۴۶). این مطالعه ممکن است گاه در دام مغالطه و استدلال تمثیلی افتاده باشد. در قیاس مغالطه‌ای، وهمیات به‌عنوان مقدمات هستند (خندان، ۱۳۹۸: ۷۵). این مطالعه به دنبال ارائه برهان، استدلال استقرایی و استدلال بی‌واسطه است. در برهان، امور یقینی و بدیهی به‌عنوان مقدمات هستند. در استدلال استقرایی، از مشاهدات جزئی به نتایج کلی می‌رسیم (خوانساری، ۱۳۹۸: ۴۸). در استدلال بی‌واسطه از یک قضیه جزئی به قضیه جزئی دیگر می‌رسیم (خوانساری، ۱۳۹۸: ۴۸). هرآنچه اصلاً بتواند گفته شود، می‌تواند به روشنی گفته شود، و آنچه درباره‌اش نتوان حرف زد، می‌باید درباره‌اش خاموش ماند (ویتگنشتاین، ۱۳۹۲: ۵). این مطالعه، احتمالاً راجع به موضوعی است که می‌توان درباره‌اش حرف زد.

۱. زبان و هستی

زبان، خانه هستی است (هایدگر، ۱۴۰۰: ۳۴). اگر این گزاره و عبارت را دارای صدق و اعتبار نسبی بدانیم، می‌توانیم شروعی مناسب برای فهم هسته اصلی مطالعه، ادامه و بسط آن داشته باشیم. این گزاره از سه واژه- مفهوم: «زبان»، «خانه» و «هستی» تشکیل شده است. واژه- مفهوم یا مفهوم- واژه، اشاره به دو وجه هر چیز دارد که با هم در یک واژه ترکیب شده‌اند. (هر یک از کلمات این مطالعه، یک «مفهوم- واژه» هستند.) چیز آن است که هستی دارد و هستی بدیهی فرض می‌شود.

زبان، وسیله‌ای برای ارتباط و انتقال احساسات و اندیشه‌ها از فردی به فرد دیگر و از گروهی به گروه دیگر می‌باشد و در عین حال ابزاری است برای اندیشیدن. زبان از دو جز عمده: واژگان و ارتباط میان آن‌ها تشکیل شده است. خانه، بستر و قلمروای است برای ایجاد فضای مناسب برای زندگی خصوصی‌تر افراد انسانی و در عین حال جدا کردن آن‌ها از دنیا- زندگی عمومی‌تر. هستی، بزرگ‌ترین مفهوم منتزع شده از تمام چیزها و اشتراک معنایی میان تمام آن‌هاست.

هر سه‌ی این واژه- مفهوم‌ها، در سه سطح قابل بررسی می‌باشند:

- سطح واژگانی، که در این سطح دارای شکلی آوایی و نوشتاری می‌باشند.
- سطح مفهومی- ذهنی، که در این سطح دارای بار معنایی و ذهنی هستند. چیزها در این سطح دارای مرزهایی خاص (عمدتاً سیال و مبهم) با سایر مفاهیم و معانی هستند.
- سطح عینی- واقعی، که در این سطح چیزها، در جهان واقع با مرزهایی قابل اشاره یا بدون مرز حضور دارند.



تصویر ۱: سه سطح تحلیل معنایی- زبانی چیزها

تمام واژه- مفهوم‌های نوشتاری/ گفتاری، مشخص‌ترین و قابل اشاره‌ترین مرز را در سطح واژگانی دارند که در آن، به صورت کلمه‌ای با شکل و یا آوایی خاص قابل شناسایی هستند. این واژه- مفهوم‌ها، بسته به سطح انتزاع یا واقعیت آن‌ها، یعنی باتوجه به اینکه قابلیت اشاره به آن‌ها در جهان واقع بیشتر باشد یا در جهان معنا، در آن سطح، دارای تشخص، مرز و قابلیت اشاره بیشتری هستند. یکی از عام‌ترین و بزرگ‌ترین انتزاعات جهان معنی، مفهوم- واژه «هستی» است که در سطح معنی، کاملاً قابل اشاره و دارای مرز خاصی با تمام چیزهای است که هستی ندارند و

عدمی می‌باشند. این تشخیص در حیطة معنی، بدون شماره کردن تمام مصادیق هستی وجود دارد؛ در حالی که در سطح واقع، مفهوم-واژه «هستی» دارای تشخیص و قابلیت اشاره کم‌تری برای انسان می‌باشد (خاتمی، ۱۳۹۶: ۳۴).
نمونه اینکه: واژه- مفهوم «لیوان» که اشاره به چیزی خاص در جهان واقع دارد، در این سطح نیز بیشترین تشخیص را دارد و در سطح معنی، دارای تشخیص کم‌تری است. دلیل این تشخیص کمتر یا بیشتر، بستگی به این دارد که پایگاه اصلی مفهوم-واژه، در سطح واقع باشد یا در سطح معنی. بسته به آن، در آن سطح تشخیص، قابلیت اشاره و مرز بیشتری دارد.

جدول ۱: تشخیص نسبی سه سطح تحلیل معنایی-زبانی چیزها

نوع مفهوم- واژه/سطح آن	واقع	معنی	آوا- نوشتار
انتزاعی‌تر	تشخیص کم‌تر	متشخص‌تر	بیشترین تشخیص
واقعی‌تر	متشخص‌تر	تشخیص کم‌تر	بیشترین تشخیص

این مدل سه سطحی و بحث از تشخیص یا حضور کم‌تر و بیشتر، در نگاهی ایستا و منجمد به این واژه-مفاهیم، قابلیت پیگیری بیشتری دارد تا نگاهی پویا و سیال. در نگاهی پویا، این واژه- مفهوم ها، همانند سایر چیزها در تحول و تغییر دائمی از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر و از سطحی به سطح دیگر می‌باشند. در نگاهی پویا، مرزهای تشخیص مبهم‌تر می‌باشند. به نحوی که در سطح آوایی/نوشتاری هم تغییراتی چون کاربرد بیشتر و کم‌تر و حتی منسوخ شدن واژه- مفهوم‌ها را می‌توان در طول زمان/مکان مشاهده کرد و تغییر در آواگفتاری و یا تغییر در شکل نوشتاری آن.

بیشترین پویایی و تغییر و تحول، در سطوح معنایی و واقعی رخ می‌دهد. تغییر و تحولات در این سطوح شاید قابل ثبت و پایش نباشند. آنچه اجمالا از رسوبات تاملات فلسفی و فیزیکی می‌توان آموخت، این است که این تغییر و تحول در جهان واقع، همیشگی و دائمی است و به اصطلاح فلسفی، هستی در سیورورت دائمی است و بیانی دیگر، حرکت جوهری، جوهر هستی است. و به بیان فیزیکی، آنتروپی و بی نظمی و وسعت جهان مدام در حال تغییر است. در سطح معنی، بدون اینکه بخواهیم مقایسه‌ای در سرعت و میزان تحول آن نسبت به جهان واقع داشته باشیم، می‌توان گفت: واژه- مفهوم‌ها در این سطح نه تنها در زمان- مکان بلکه از ذهنی به ذهن دیگر و از دستگاه فکری‌ای به دستگاه فکری دیگر نیز در حال تغییر می‌باشند. برای روشن‌تر شدن موضوع پویایی واژه- مفهوم‌ها، به همان سه مورد «هستی»، «زبان» و «خانه» باز می‌گردیم.

با گذشتن از سطح آوایی/نوشتاری، می‌توان با توجه به شواهد علمی و فلسفی، تحول همیشگی واقعیت «هستی»، «زبان» و «خانه» را مفروض دانست. برای واژه-مفهوم‌های «زبان» و «خانه»، پویایی، بیشتر در دو محور زمان و مکان و برای واژه- مفهوم «هستی» تغییر در ذات آن است که زمان و مکان، از تجلیات آن هستند. این واژه-مفاهیم، در ساحت معنی (که عالم خیال بخشی از آن است) عجیب‌ترین پویایی را داشته؛ به نحوی که می‌تواند مرزهای هر کدام گسترش یافته یا محدود شوند، تا حدی که دارای معانی‌ای برابر با یکدیگر شوند.

نمونه اینکه، هستی چون خانه‌ای است که چیزها در آن حضور می‌یابند و از عدم (بیرون) محافظت می‌شوند و یا اینکه هستی، چون زبانی است که در پی بیان خویشتن و ارتباط با خود و بیرون خود و اندیشیدن به خود و بیرون خود است. (که بخشی از این نوع نگاه را در نگاه عرفانی و همچنین نگاه اگزیستانسیل و پدیدارشناسانه به هستی، می‌توان مشاهده کرد.) همین‌گونه است بسط مفهومی «خانه» به «هستی»، «خانه» به «زبان»، «زبان» به «خانه» و «زبان» به «هستی». بنابراین تحول معنایی، می‌توان گفت: «زبان» نه خانه «هستی» که خود «هستی» است. این توسعه مفهومی، در سطح معنایی اتفاق می‌افتد (میان هستی واقعی و زبان مفهومی). زبان و هستی، چه در سطح واژگانی و چه در سطح واقعی، مجزا و زبان جزئی از هستی است (زبان و هستی واقع).

حال، گزاره «زبان، خانه هستی است». در چه سطحی دارای اعتبار و صدق بیشتری است؟ به بیان دیگر، میان کدام سطح زبان و کدام سطح هستی، رابطه خانه بودن بیشتر صادق است؟ این ارتباط در سطح واژگانی منتفی است. بنابراین اگر رابطه میان زبان در سطح واقعی با هستی در سطح واقعی برقرار باشد، یعنی زبان که در این سطح جزئی از هستی است، محدودکننده و ایجادکننده مرز برای هستی است؛ به نحوی که قابل اشاره تر شود و امکان تشخیص بیشتری برای آن فراهم شود. به مانند ظرفی که در دریا غرقه است و در عین حال حاوی مقداری از آب دریا است و این آب دارای خصوصیات مشترکی با تمام آب دریا به‌عنوان یک کل است.

اگر این رابطه، میان زبان در سطح مفهومی و هستی در سطح واقعی صادق باشد، جمله-گزاره «زبان، خانه هستی است»، بسته به میزان توسعه مفهوم زبان، الف) تا چیزی فراتر از هستی؛ ب) تا چیزی برابر با مفهوم- واقعیت انسان، معانی مختلفی از آن می‌توان برداشت کرد. در حالت اول، زبان چون ظرفی است که تمام هستی در آن قرار می‌گیرد و معنی می‌شود (واله، ۱۳۹۹: ۲۳). به نحوی که می‌تواند پناهگاه، شکل‌دهنده و مشخص‌کننده هستی در قالب خود و جداکننده آن از دنیای بیرون از هستی (نیستی) و یا حتی پذیرای هستی و نیستی در کنار هم در خانه‌اش باشد. در حالت دوم که زبان در سطح مفهومی تا حد واقعیت- مفهوم انسان بسط می‌یابد. معنای «زبان، خانه هستی است»، این است که: هستی واقعی در ظرف وجود مفهوم- واقعیت انسان متجلی می‌شود که این تجلی می‌تواند تمام و کمال باشد (در انسان کامل) و یا تقلیل یافته در سایر انسان‌ها. در این حالت این گزاره هم، صادق است: هستی، خانه زبان است.

اگر این رابطه در سطح زبان مفهومی و هستی مفهومی صادق باشد، با دو مفهوم- اژه، که تا بی‌نهایت می‌توانند بسط یابند روبرو هستیم. مانند دو اقیانوس که به هم متصل شده باشند که نمی‌توان گفت یک اقیانوس هستند یا دو

اقیانوس؟ و نامشان چیست؟ هستی یا زبان؟ در این حالت صدق گزاره، متضمن تساوی هر دو مفهوم است بدون اینکه حد هر کدام مشخص باشد. در این حالت هم، گزاره «هستی، خانهٔ زبان است» صادق است.

۲. چارچوب ربط رندی و شهر

هر واژه‌ای که در سطح کارکردی (گفتاری-نوشتاری) ظاهر می‌شود، هستی‌ای در سطح معنایی و واقعی هم دارد و «زبان، خانهٔ هستی است». مفهوم-واژه‌های رندی و شهر، در سطح واقعی و معنایی دارای نوعی رابطه یا عدم رابطه (تباین) می‌باشند. منظور از رندی، هستی و معنایی است که این واژه-مفهوم در دیوان حافظ دارد و دقیقاً مساوی با مفهوم-واژه «انسان کامل حافظانه» است و در این مطالعه هر وقت رندی آورده می‌شود، می‌توانید آن را نیز به ذهن بیاورید. برای فهم آن، به متون حافظ‌پژوهی، مخصوصاً مطالعه‌های صاحب‌نظرانی که در پی فهم این مفهوم بوده‌اند، مراجعه می‌شود.

شهر، چیزی است در عالم واقع، (نوع خاصی از سکونتگاه انسانی). برای فهم آن، به متون شهرشناسی و فهم حدسی از آن مراجعه می‌شود. با مدل کردن آن‌ها به‌عنوان مجموعه‌هایی مسطح، رابطهٔ آن‌ها دارای چهار حالت می‌تواند باشد: (۱) عدم اشتراک، (۲) اشتراک در عین افتراق، (۳) یکی زیرمجموعه دیگری، (۴) تساوی.



تصویر ۲: چهار نوع رابطهٔ ممکن میان مفهوم-واقع‌ها براساس مدل آن‌ها به‌عنوان مجموعه‌هایی مسطح

مفهوم-واژه‌هایی چون شهر یا رندی، حاصل جمع جبری یا برهم‌کنش سادهٔ میان اجزایشان نیستند. این دو مفهوم-واژه، در سطح معنی، تحلیل و رابطه‌یابی می‌شوند. مفهوم-واژه شهر، منتزع شده از مصادیق-چیزهای متنوعی در جهان واقع است. به لحاظ فلسفی-منطقی، شهر نامیدن هرکدام از این مصادیق اشکال ندارد. رندی بیشترین قابلیت اشاره و تشخیص را در سطح معنی دارد نه در سطح واقع. مجموعه‌ای از مفهوم-واژه‌ها حول آن، متبلور شده‌اند و به واقعیتی در هستی اشاره می‌کنند.

با دو گونه حدس می‌توان رابطهٔ میان شهر و رندی را پیگیری کرد (با فرض صدق گزاره-جملهٔ زبان، خانهٔ هستی است. و فرض وجود رابطهٔ سیستماتیک-هلستیک میان تمام اجزای یک کل (هستی-زبان) در هرکدام از سه سطح مذکور، مفهوم-واژه‌های رندی و شهر، دارای رابطه می‌باشند.

۱-۱- فرض اول به صورت حدسی و ضمنی قابلیت تصدیق دارد.

۱-۲- فرض دوم در این مطالعه تنها به صورت وهمی قابل تصدیق است.

۳-۱- با فرض صدق و صحت دو گزاره می‌توانستیم بگوییم: تمام اجزای این کل هستی- زبان دارای نوعی رابطه (نشت) با یکدیگر می‌باشند. تنها در میزان و نوع این نشت و رابطه، تفاوت وجود دارد. پس حدس به احتمال کم به وجود رابطه تأثیرگذار میان آن‌ها (شک)، احتمال صدق بیشتری دارد:

- فرض احتمال زیاد به وجود رابطه تأثیرگذار میان آن‌ها (ظن).
- فرض احتمال کم به وجود رابطه تأثیرگذار میان آن‌ها (شک).

با پذیرفتن احتمال صدق بیشتر هرکدام از دو گزاره بالا، برای فهم رابطه یا عدم رابطه میان این دو مفهوم-واژه، دو رویکرد جز نگر و کل نگر را می‌توان اتخاذ کرد. در نتیجه آن، یک یا دو یا هر سه رویکرد زیر را در بررسی رابطه میان رندی و شهر می‌توان داشت:

- بررسی رابطه میان اجزای یکی با اجزای دیگری.
- بررسی رابطه میان اجزای یکی با کلیت دیگری.
- بررسی رابطه میان کلیت یکی با کلیت دیگری.

اتخاذ دو رویکرد اول (اجزا با اجزا و اجزا با کلیت)، به دلیل مشکل شماره کردن اجزا هر مفهوم-واژه و تطبیق آن با اجزا یا کلیت دیگری، کاری دشوارتر است. اتخاذ دو رویکرد اول با فرض احتمال زیاد به وجود رابطه تأثیرگذار میان آن دو، منطقی و صرفه‌جویانه‌تر بود. با توجه به اینکه رابطه‌یابی در سطح معنی صورت می‌گیرد (براساس پیش‌فرض‌های ذکر شده در سطور بالا)، در هرکدام از دو فرض و سه رویکرد بالا، با نوعی فروکاهش (تقلیل) و یا افزایش مفهومی مواجه می‌شویم. در واقع امکان نوعی تطبیق یا تطابق مفهومی (القا یا زایش مفهومی)، در تمام مراحل و رویکردها با توجه به سطح معنایی آن وجود دارد.

نمونه اینکه، با فرض احتمال زیاد به وجود رابطه تأثیرگذار میان دو مفهوم-واژه، با فروکاهش (تقلیل) مفهوم-واژه رندی به مدل-الگو یا گفتمان-سازه‌ای در درون شهر، می‌توان رابطه تأثیرگذار میان دو مفهوم-واژه رندی را با اجزای مفهومی-معنایی شهر مورد بررسی قرار داد. هرچه بررسی و رابطه‌یابی بیشتر در سطح اجزا باشد، میکروسکوپ (ابزار تحلیلی-خردگرایانه) کاربرد بهتری دارد. هرچه بررسی و رابطه‌یابی بیشتر در سطح کلیت باشد، تلسکوپ (ابزار ترکیبی-شهودی که مبتنی بر حدس، پدیدارشناسی و تفسیر-تأویل است) کاربرد بهتری دارد.

سطح بررسی موضوعها (مفهوم-واژه)، نحوه ورود به بررسی (زبان، خانه هستی است)، نحوه ادامه بررسی و نیز حدسی صائب از سطح رابطه رندی و شهر در حوزه معنی، استفاده از تلسکوپ را موجه‌تر می‌سازد.

«حافظ، حافظه ماست» (خرمشاهی، ۱۴۰۰: ۴۳). فرهنگ رندی، سازمایه‌ای اساسی در ساختار فرهنگ ایرانی است. (آشوری، ۱۴۰۰: ۲۳). هیچ پژوهشی به مرکزی‌ترین هسته گوهر رندی نمی‌رسد، راز نهایی آن چون راز زندگی

ناگشودنی است (آشوری: ۱۴۰۰: ۲۵). این سه گزاره توسط دو حافظ پژوه و رندی پژوه معاصر بیان شده‌اند که به وجود رابطه‌ای میان حافظ (شعر حافظ) با واقعیت فرهنگی ما و مفهوم رندی با فرهنگ و راز زندگی، اشاره دارند.

مفهوم شهر ریشه‌ای عمیق در فرهنگ و زندگی یک جامعه دارد (مامفورد، ۱۳۸: ۴۴ و موریس، ۱۳۹۸: ۷۶ و وبر، ۱۳۸۴: ۱۲). احتمال یافتن اشتراکات و تعاملات دو مفهوم-واژه شهر و رندی، در سطح واقعیت-معنا، در حوزه فرهنگ-زندگی زیاد است. بیشتر تشخیص فرهنگ در سطح معنی و بیشتر تشخیص زندگی در سطح واقعیت است.

از اجزا مفهوم-واژه رندی، آزادی طلبی (آشوری، ۱۴۰۰: ۳۴ و خالصی، ۱۳۸۷: ۷۸ و مزارعی، ۱۳۷۴: ۵۴) و زندگی دوستی (درگاهی، ۱۳۸۲: ۷۶ و شایگان، ۱۳۹۸: ۸۹) است. با مقداری تساهل نسبت به متن (دیوان حافظ) و سطحی (معنایی) که آزادی طلبی و زندگی دوستی مرتبط با رندی در آن‌ها موضوعیت دارند. می‌توان آن‌ها را به ترتیب معادل کیفیاتی مانند آزادی انتخاب یا دموکراسی و سرزندگی یا غنای حسی در شهر دانست. این نوع تأمل، اجزای متن (منظومه‌ی مفهومی-واژگانی) رندی را به کیفیات شهری ترجمه می‌کند.

این نوع تأمل می‌تواند مفید باشد، زیرا: ۱- انواعی از کیفیات (مفهوم-واژه‌هایی که تشخیص و قابلیت اشاره‌شان بیشتر در سطح معنایی است). شهری که از متن رندی به متن شهری ترجمه شده‌اند را شناسایی و طبقه‌بندی می‌کند و بالعکس (شناسایی و طبقه‌بندی اجزای مفهومی رندی که به متن ساختن و شهر قابل ترجمه هستند). ۲- باعث زایش مفهوم-واژه‌ای نو یا القا معنایی نو به مفهوم-واژه‌های پیشین متن شهر، در پرتو مجاورت آن با متن رندی بشود و بالعکس.

باتوجه به پی‌نوشت ۱ این نوع تأمل، هدف این مطالعه نیست، زیرا این نوع تأمل پیش از تشخیص نسبی سطوحی که این مفهوم-واژه‌ها در آن قابلیت اشاره بیشتری دارند و معنی خاص خود را بیان می‌کنند، ممکن است دچار دو لغزش (آسیب) شود:

- تساهل ناموجه و فروکاهش (تقلیل) و یا توسعه (بسط) بیش از حد معنای اجزای این متون. این امر باعث از متن خارج کردن اجزای مفهومی آن متن می‌شود. (نوعی لغزش مفهومی-معنایی که ممکن است باعث پوچی یا تورم معنایی اجزای متن شود).
- شتاب‌زدگی در تطبیق، ترجمه و معادل‌یابی میان مفهوم-واژه‌های دو متن و در نتیجه امکان ترجمه اشتباه و نارس (نوعی لغزش روش‌شناسانه به دلیل ساده‌سازی و مدل‌سازی زود هنگام).

بر این نوع تأمل (نوعی از ترجمه یک متن به متن دیگر)، بیشتر تأمل می‌کنیم. نمونه اینکه، اگر خود هر کدام از این مفهوم-واژه‌های دو متن را در سطح معنی چون متنی شامل اجزایی مفهومی بدانیم، با فرض ارتباط تأثیرگذار میان آن‌ها در سطح جز و کل دو رویکرد نتیجه می‌شود:

- تطبیق جز به جز اجزای مفهومی دو متن (نوعی متعالی از ترجمه‌ی تحت اللفظی): این رویکرد زمانی به سالم‌ترین وجه متجلی می‌شود که اجزای مفهومی در هر دو متن دارای ما به ازا، در متن دیگر باشند و این اجزا دارای معنایی تا حد ممکن نزدیک-مساوی با هم باشند. (حالت ۴ از شکل ۲) نمونه اینکه: با انتخاب این رویکرد در تطبیق- ترجمه دو متن رندی و شهر به هم، جز مفهومی صفای دل که از اجزای متن رندی است (مزارعی، ۱۳۷۴: ۳۳) با دشواری قابل ترجمه- تطبیق با متن شهر است. و از سوی دیگر، جز مفهومی‌ای (کیفیتی) چون «پیاپی‌مداری» از متن شهر به راحتی قابل ترجمه- تطبیق با متن رندی نیست.
- تطبیق معنایی دو متن: برای این رویکرد دو حالت متصور است: تطبیق- ترجمه در منطقه اشتراک دو متن (برای حالت‌های ۲ و ۳ و ۴ از شکل ۲ می‌تواند اتفاق بیافتد). تطبیق- ترجمه در منطقه افتراق دو متن (برای حالت‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از شکل ۲ می‌تواند اتفاق بیافتد). {در این حالت ممکن است به القا یا زایش مفهومی بیشتری (فروکاهش یا افزایش مفهومی) نیاز باشد تا بر افتراقات فائق شویم.}

برای حالت ۱ از شکل ۲ (افتراق کامل در مدل مسطح از متون)، به غیر از رویکرد تطبیق- ترجمه در منطقه افتراق دو متن، رابطه‌یابی (تطبیق- ترجمه) می‌تواند دو حالت عمدهٔ محتمل داشته باشد:

- الف) در مدلی دو بُعدی، در فرا متن مشترک محیط بر هر دو متن.
- ب) در مدلی با بیش از دو بعد، براساس مؤلفه‌ها - ابعاد بنیادین- وجودی مدل.



تصویر ۳: رابطه میان دو متن بدون اشتراک در فرا متن مشترک محیط بر هر دو متن

نمونه اینکه: مفهوم- واژه "فیل" با مفهوم- واژه‌هایی چون "سیاهچاله"، "سوزنده" و یا "تأمل"، در نظر اول و در سطحی خاص دارای رابطه‌ی ۱ از شکل ۲ می‌باشد. بدون توسعهٔ مفهومی، با قرار دادن آن‌ها در فرامتن هستی و یا مفهوم- واژه بودن، رابطه‌ی الف) از دو حالت ذکرشده در بالا، میان آن‌ها قابل تعریف کردن می‌باشد. برای اشتراک- رابطه‌یابی و تطبیق- ترجمهٔ "شهر" و "رندی"، آن‌ها را در عام‌ترین و بزرگ‌ترین فرامتن و مدلی با بیشترین ابعاد بنیادین قرار می‌دهیم: "هستی". در این فرامتن مفروض (مدل n بعدی) از چیزها، چهار محور- بعد، تظاهراتی ملموس‌تر در سه سطح "آوا"، "مفهوم" و "واقع" دارند: (۱) زمان، (۲) مکان، (۳) حرکت- فعالیت و (۴) شاعری- آشکارسازی.

۲۱. ربط رندی و شهر براساس بُعد زمان

چه در آیین (شروع عالم، ازل و ابد)، چه در فلسفه (حدوث و قدم) و چه در علم (شروع جهان) نشان از نوعی تأمل - توافق بر وجود نوعی آغاز و انجام و یا بی‌آغازی و بی‌انجامی برای این تجلی خاص هستی دارد. به بیان دیگر: این تجلی خاص از هستی (زمان)، احتمالاً در زمانی پدیدار شده است و احتمالاً در زمانی ناپدید خواهد شد. پس برای این تجلی خاص از هستی، نوع خاصی از پیش‌زمان - پس‌زمان (یا زمان ازلی - ابدی یا بی‌زمانی آغازین - انجامین) را می‌توان مفروض دانست. با فرض صدق گزاره (احتمال یافتن اشتراکات و تعاملات دو مفهوم - واژه "شهر" و "رندی"، در سطح واقعیت - معنا، در حوزه فرهنگ - زندگی زیاد است)، در یک سطح معنایی عرفی، چنین رابطه جز و کلی را میان سه مفهوم - واژه "انسان"، "زندگی" و "هستی" می‌توان مفروض دانست.



تصویر ۴: رابطه جز و کل میان سه مفهوم - واژه "انسان"، "زندگی" و "هستی" به‌عنوان مجموعه‌هایی مسطح

چهار حالت مطرح شده در شکل ۲ را برای فهم رابطه میان مفهوم - واژه‌های ترکیبی "ازل - ابد" و "هستی - زندگی - انسان" نیز می‌توان در نظر گرفت. و بخشی از رابطه احتمالی میان آن‌ها را در سطح معنی، تعریف کرد. در نظر اول به هر سه متن "آیین"، "فلسفه" و "علم"، حالت ۱ (افتراق کامل) قابلیت تصدیق عرفی بیشتری دارد. بر همین سیاق، حالت ۴ (تساوی) دورتر از ذهن عرفی و ظاهراً دربردارنده نوعی تناقض است (هم در زمان باشد و هم در نوعی بی‌زمانی ازلی). حالت‌های ۲ و ۳، نوعی از اشتراک در عین افتراق برای یکی یا هر دو را مدل می‌کنند. بدون تصدیق یا رد، تعلق و معنی‌داری "شهر" و "رندی" را در هر کدام از این حالت‌ها محک می‌زنیم. در حالت ۱، "هستی - زندگی - انسان" با "ازل - ابد" هیچ اشتراکی ندارد. "رندی" و "شهر" را می‌توان در این دو ساحت زمانی مختلف معنی کرد. "رندی" به‌عنوان جزیی مفهومی از مفهوم - واژه "هستی - زندگی - انسان"، متضاد با مفهوم - واژه‌های "زهد زاهد"، "آخرت‌طلبی تاجرانه"، "ریاکاری"، "بی‌توجهی به زیبایی"، "بندگی بندگان" و "حقارت" (آشوری، ۱۴۰۰: ۱۲ و خالصی، ۱۳۸۷: ۲۱ و مزارعی، ۱۳۷۴: ۲۲) است.

شاهد از دیوان حافظ (حافظ، ۱۴۰۰):

۱. حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
۲. نوبه زهد فروشان گران جان بگذشت وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست
۳. حافظ چه شد ار عاشق و رند است و نظرباز بس طور عجب لازم ایام شباب است
۴. عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
۵. شراب و عیش نهان چیست کار بی بنیاد زدیم بر صف رندان و هرچه بادا باد
۶. ساقی به بی نیازی رندان که می بده تا بشنوی ز صوت مغنی هو الغنی

"شهر" به عنوان جزئی مفهومی از مفهوم- واژه "هستی- زندگی- انسان"، سکونتگاهی است انسانی، مکان عقلانیت انباشته (فن، تخصص گرای، قانون مندی و جمعیت بیشتر) و میوه مازاد محصولات در سکونتگاه‌های پیشین طبیعی تر (روستا) (فکوهی، ۱۴۰۰: ۲۳). "رندی" به عنوان جزیی مفهومی از مفهوم- واژه "ازل- ابد"، متضاد با مفهوم- واژه‌های "زهد فرشتگان"، "عقل محض"، "بی گناهی" و "بی‌اختیاری" است.

شاهد از دیوان حافظ (حافظ، ۱۴۰۰):

۱. زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است عشق کاریست که موقوف هدایت باشد
 ۲. صلاح و توبه و تقوی ز ما مجو حافظ ز رند و عاشق و مجنون کسی نیافت صلاح
 ۳. روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره آن شیوه نسپریم
- "شهر" به عنوان جزئی مفهومی از مفهوم- واژه "ازل- ابد"، مصادیقی چون "بهشت- دوزخ- برزخ" (در آیین)، "جابلقا، جابلسا و ناکجا آباد" (در عرفان و حکمت) و "مکان بی زمان" (در علم) دارد. در حالت ۱، رابطه میان الف) "شهر ازلی" با "رندی ازلی" و ب) "شهر زمینی (صفت "زمینی"، تقاطع مفهوم- واژه‌ای خاص را با مفهوم- واژه و مدل "انسان- زندگی- هستی" نشان می دهد). و "رندی زمینی" ممکن و محتمل است.
- شاهد از دیوان حافظ (حافظ، ۱۴۰۰):

برای الف:

۱. زاهد غرور داشت و سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت
۲. بد رندان مگو ای شیخ و هشدار که با حکم خدایی کینه داری

برای ب:

۱. نیست در بازار عالم خوشدلی ور زانکه هست شیوه رندی و خوش باشی عیاران خوش است
۲. عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

۳. بر سر تربت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

۴. من رند و عاشق در موسم گل آنگاه توبه؟ استغفرالله!

برای الف و ب:

۱. میخواره و سرگشته و رندیم و نظر باز وانکس که چو ما نیست در این شهر کدام است؟

۲. من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه هزار شکر که یاران شهر بی گنهند

در حالت ۱، رابطه میان "رندی ازلی" با "رندی زمینی" از سویی و میان "شهر ازلی" و "شهر زمینی" از سوی دیگر، ناممکن و نامحتمل است. همچنین است رابطه میان "رندی ازلی" با "شهر زمینی" و "رندی زمینی" با "شهر ازلی". (به لحاظ ارتباط معنایی، دره‌ای ژرف میان این مفهوم-واژه‌ها است.)

اجمالاً بنا بر دیوان حافظ و ابیات رندی و نظر حافظ‌شناسان، در لفظ (با استفاده از ایهام حافظی که به زعم برخی او را خداوند ایهام ساخته است)، و معنی (جهان‌بینی و انسان‌شناسی برآمده از کلیت دیوان حافظ) شعر حافظ، این دره ژرف معنایی میان "رندی-شهر زمینی" و "رندی-شهر ازلی" وجود ندارد. و مفهوم-واژه‌های "رندی" و "شهر" در شعر حافظ، در منطقه اشتراک میان مفهوم-واژه‌های "هستی-زندگی-انسان" (زمانمند) و "ازل-ابد" معنی و تعریف می‌شوند و بنا بر این مقدمات، حالت ۱ نادرست و مابقی حالت‌ها می‌توانند درست باشند و تعریفی از ساحت زمانی "رندی" و "شهر" ارائه کنند. به بیان دیگر، در دیوان حافظ، "رندی زمینی" در عین حضور در "شهر زمینی" با "رندی" و "شهر ازلی" نیز در تعامل است. به طوری که: الف) خاطره ای از "رندی-شهر ازلی" دارد و یا ب) در آن واحد در هر دو ساحت "زمینی" و "ازلی" حضور دارد.

شاهد از دیوان حافظ (حافظ، ۱۴۰۰):

برای الف:

۱. زاهد غرور داشت و سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت

۲. آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد

۳. روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره آن شیوه نسپریم

برای ب:

۱. راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

۲. مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد

۳. مرا به رندی و عشق، آن فضول عیب کند که اعتراض به اسرار علم غیب کند

۴. چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است آن به کار خود به عنایت رها کنند

۵. من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه هزار شکر که یاران شهر بی گنهند

۶. عییم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم کاین بود سرنوشت به دیوان قسمتم

۷. روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره آن شیوه نسپریم

۸. گرچه رندی و خرابی گنه ماست ولی عاشقی گفت که ما را تو بر آن می داری

نمونه‌ای از زایش مفهومی اینکه، بدون انحراف از رویکرد انتخابی و فرض‌های مسیرمان (که هدفش تقاطع مفهوم-واژه‌های "رندی" و "شهر" در کلیت‌شان، براساس محورهای بنیادین هستی (و در این مطالعه فقط، بعد زمان) است) به نمونه‌ای از زایش مفهومی براساس طی مسیرمان تاکنون (از تقاطع "شهر" و "ازل-ابد") می پردازیم.

اگر مفهوم-واژه "شهروندی" را جزئی مفهومی از مفهوم-واژه "شهر" بدانیم (البته رابطی آن ها مقداری پیچیده است و براساس اینکه "شهروندی" را ذاتی انسان بدانیم یا اینکه مفهوم-واژه‌ای که شهرها به انسان اعطا می‌کنند (زاییده شهر)، رابطه کل و جز آن‌ها متفاوت است.)، با دخالت "زمان ازلی-ابدی"، می‌توان از "شهروند ازل بودن" در کنار "شهروند جامعه مدنی بودن" و "شهروند زندگی بودن" صحبت کرد. با این نوع مفهوم‌سازی ۴ نوع زمان را که شهروندی در آن قابل تعریف هستند، می‌توان طرح کرد:

- زمان انسانی (در سطح ذهن-لنفسه-پدیدار)
- زمان زیستی (در سطح بدن زنده)
- زمان هستی (در سطح واقعیت فراتر از زندگی شناخته‌شده-فی نفسه)
- زمان ازلی (در سطح فرا واقعیت-واقعیت اولیه یا نطفه‌ی واقعیت)

شهروندی در زمان انسانی، به نوعی شهروندی و سکونت در جهان مفاهیم-واژه‌ها است که برآمده از اعتباریات و انتزاعاتی چون حق، حقوق و کرامت انسانی می‌باشد. اشاره‌ی اصلی آن به ارزش‌های انسانی‌ای است که انسان دارا است یا برای خود قائل است. عمده مباحث ارزشی کنونی مرتبط با شهر از همین زمان نشات می‌گیرند. شهروندی در زمان زیستی، اشاره به سکونت و تعلق انسان به آن بخش از جهان بیرون دارد که موصوف به زندگی و حیات است (در حیطة ارض خاکی). در این سطح، انسان در جهان حیات ملموس حضور دارد و دارای اشتراکی با تمام موجودات زنده و غیر زنده می‌شود. شهروند زمان-مکان زیستی بودن به این معناست که انسان با ارزش‌هایی که زندگی براساس آن‌ها شکل گرفته است، تطابق داشته باشد. بخش عمده مفاهیم و ارزش‌هایی چون پایداری و ارگانیک بودن در این نوع زمان دارای معنی می‌باشند.

شهروند زمان-مکان هستی بودن، دخیل دانستن ارزش‌های ساحت فراتر از زمان-مکان زیستی نزدیک انسان (در سطح واقع و براساس فهم عرفی چیزی تا حدود منظومه شمسی) در حضور اوست. در این معنی، ارزش‌های زیست

انسان، ارزش‌هایی کیهانی و هستی‌شناختی است که در عرصه آیین، نمونه‌ای از آن انسان متأثر از نجوم، حرکت کواکب و همزیست با جن و پری و سیمرغ است. در عرصه فلسفه هم، انسان مشترک با تمام هستی در خصوصیات چون وجود، حرکت و مشمول قوانین سیستمی‌ای چون علت- معلول، نمونه‌ای از آن است. در عرصه علم نیز، انسان متأثر از قوانین فیزیکی جهان‌شمول نمونه‌ای از آن است. شهروند ازل بودن، سطح چهارم شهروندی است. بیشترین ارتباط مفهوم-واژه‌های "شهروندی" و "رندی" در این سطح اتفاق می‌افتد. زمان ازل، زمانی است که ابتدا و انتهای زمان کنونی، نطفه و رستاخیز آن و چیزی فراتر از زمان‌های سه‌گانه (انسانی، زیستی و هستی) است. در این نوع زمان، بر اساس نوع عینک (ساحت کسب معرفت انتخابی)، معانی گوناگونی از شهروند ازل بودن زاییده می‌شود (شهروند ازل آیینی، فلسفی و یا علمی بودن).

به‌عنوان نمونه به شهروند ازل آیینی می‌پردازیم. شهروند ازل آیینی، به زمان اسطوره و داستان آفرینش (فرا واقعیت، فرا داستان و داستان داستان‌ها) در ادیان ابراهیمی و خصوصاً متن قرآن که مبنای شعر حافظ و مفهوم رندی است، محدود می‌شود. در این ساحت، شهروندی، زندگی براساس ارزش‌ها و مفاهیمی است که در آن روز نخست، برای انسان مقدر شده است. مفاهیمی چون "اختیار"، "عشق"، "علم به اسماء"، "خطاکاری" و "رندی". در این متن، "رندی" یکی از خصوصیات "شهروند ازل آیینی" است.

شاهد از دیوان حافظ (حافظ، ۱۴۰۰):

۱. آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر کاین سابقه پیشین تا روز پسین باشد
۲. روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره آن شیوه نسپریم
۳. راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
۴. مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد
۵. عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم کاین بود سرنوشت به دیوان قسمتم
۶. نصیحت گوی رندان را که با حکم قضا جنگ است دلش بس تنگ می بینم مگر ساغر نمی گیرد؟
۷. در سفالین کاسه رندان به خواری منگرید کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده اند
۸. زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است عشق کاری است که موقوف هدایت باشد
۹. مرا به رندی و عشق، آن فضول عیب کند که اعتراض به اسرار علم غیب کند
۱۰. تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
۱۱. گرچه رندی و خرابی گنه ماست ولی عاشقی گفت که ما را تو بر آن می داری
۲۲. بد رندان مگو ای شیخ و هشدار که با حکم خدایی کینه داری

نمونه‌های ممکن دیگری از زایش مفهومی اینکه، می‌توان مفهوم-واژه‌های عامی چون زیبایی، کارآیی، سلامتی، پایداری، سرزندگی، ایمنی، امنیت و معنی‌داری را از سویی و مواردی چون غنای حسی، خوانایی، هوشمندی، حس مکان، طبقه خلاق، مقیاس انسانی، حس تعلق و هویت که مفهوم-واژه‌هایی مرتبط‌تر با شهر می‌باشند را براساس ساحت‌های زمانی متفاوت تعبیر و معنی‌یابی کرد. با فرض صحت، صدق و موجه بودن گزاره‌ای که در سطور بالا ذکر شد، معنی‌داری در هر سطح تحلیل معنایی-زبانی (آوا-معنی-واقع)، رابطه‌ای مستقیم با قابلیت اشاره و تشخیص در آن سطح دارد. همچنین در سطح معنایی تحلیل، که قصد این مطالعه است با سطوح مختلفی از جمله سطوح زمانی رو به رو هستیم که هر کدام از مفهوم-واژه‌ها با توجه به اشاره‌پذیری و تشخیص بیشتر در هر سطح، در آن سطح مرز معنی بیشتری دارند. نمونه اینکه، مفهوم شهروندی در سطح انسانی زمان، بیشترین قابلیت اشاره و معنی را دارد و یا مفهوم آسایش اقلیمی در سطح زیستی زمان، بیشترین مرز معنی را دارد. همین‌طور مفهوم-واژه‌هایی چون بی‌زمانی، شهر بی‌زمان و ساختن بی‌زمان نیز، در ۴ سطح زمانی قابل طرح کردن و تحلیل و معنی‌یابی می‌باشند: انسانی، زیستی، هستی‌شناختی و ازلی. نمونه اینکه:

- مفهوم-واژه بی‌زمانی (همچنین ساختن بی‌زمان، شهر بی‌زمان)، در سطح زمان انسانی، بودن و شدنی فراتر از ارزش‌ها و مفاهیم-واژه‌های (شناخت‌های) زمانمند است و به نوعی توجه به ارزش‌ها و مفاهیم-واژه‌های ثابت و همیشگی چسبیده به انسان (درونی انسان) است (مفاهیمی چون: عقل، عشق، شناخت و رشد).
- در سطح زمان زیستی، بی‌زمانی، توجه (بودن و شدن) به قواعد همیشگی‌ای است که گویا خارج از زمان حیاتی هستند و زمان دسترسی‌ای به آن‌ها ندارد و حیاتی خارج از زمان زیستی دارند و در درون و عصاره خود زیست هستند (مفاهیم-قواعدی چون: تکامل، رشد، تغییر و حفظ بقا). بی‌زمانی و ساختن بی‌زمان (الکساندر، ۱۳۹۷: ۲۳)، در این سطح مطرح می‌باشند.
- بی‌زمانی هستی‌شناختی، توجه به قواعد فیزیکی (یا فلسفی و یا آیینی) هستی‌شناختی است که ثابت و لایتغیراند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳: ۷۶). انسان حرکت‌کننده با سرعت نور که از چنبره زمان خارج می‌شود، بخشی از نگاه علمی به این بی‌زمانی است که قوانین فیزیکی خاصی بر او حاکم است.
- بی‌زمانی در سطح ازلی، شدن و بودن براساس قواعدی است که آن زمان ازلی را شکل داده‌اند، قواعدی چون عشق، وجود محض، جود محض و ... که شیره و خمیره وقایع، مکان‌ها و افراد ازلی هستند. زایش مفهوم-واژه‌هایی مانند، بی‌زمانی ازلی، ساختن ازلی و شهر ازلی مقداری دشوار است اما اشاره به ریشه ازلی، زمان ازلی، ساختن ازلی و شهر ازلی دارد. ساحتی که در آن، "زمان"، "ساختن" و "شهر" می‌توانند لاهوتی و الهی نامیده شوند.

نتیجه‌گیری

این مطالعه صحت، صدق، اعتبار و موجه بودن گزاره‌های زیر را پذیرفته است:

- تحلیل زبانی - معنایی از گزاره‌های پدیدارشناسه قابل ارائه است.
- هر مفهوم - واژه در سه سطح واژگانی، مفهومی و واقعی قابل بررسی است.
- ارتباط میان مفهوم - واژه‌ها نیز در این سه سطح قابل بررسی است.
- گزاره پدیدارشناسانه مشهور هایدگر، " هستی، خانه زبان است." که نمونه‌ای از ارتباط واژگان - مفاهیم است و در بیرون از متن خود هم می‌تواند واجد معنا باشد و قابل کاوش تحلیلی - زبانی. این گزاره در صورت صدق و اعتبار، به‌عنوان مثالی برای استفاده از تحلیل سه سطحی مفهوم - واژگان، می‌تواند معنی‌کاوی شود.
- دو مفهوم - واژه " رندی " و " شهر "، در سطح معنی، تحلیل و رابطه‌یابی می‌شوند.
- احتمال کم (شک) به وجود رابطه تأثیرگذار میان آن‌ها.
- بررسی رابطه میان کلیت یکی با کلیت دیگری.
- استفاده از تلسکوپ (ابزار ترکیبی - شهودی که مبتنی بر حدس، پدیدارشناسی و تفسیر - تاویل است.) برای رابطه‌یابی و تطبیق - ترجمه.
- تطبیق - ترجمه در منطقه افتراق دو متن.

براساس این فرض‌ها و راهبری اندیشه در قالب اشعار حافظ راجع به رندی، چهار بعد زمان، مکان، حرکت و شاعری به‌عنوان ابعاد اصلی ربط دو مفهوم "شهر" و "رندی" آشکار شدند که در این مطالعه تنها، بعد زمان تا حدودی باز شد. این مطالعه، مقدمه‌ای نسبتاً بدیع برای استفاده از روش‌های تحلیل منطقی در دانش شهرشناسی و شهرسازی است و قطعاً خالی از نقصان نیست. نقصان در فهم مفاهیم و همچنین نقصان در تحلیل و راهبری اندیشه، بخشی از مهم‌ترین محدودیت‌های ممکن در این مطالعه‌اند.

پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- آشوری، داریوش. (۱۴۰۰). عرفان و رندی در شعر حافظ، چاپ ۱۸، تهران: مرکز.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۹۳). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، چاپ ۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۹۷). معماری و راز جاودانگی: راه جاودانه ساختن، ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۴۰۰). دیوان حافظ، تهران: ارتباط نوین.
- خاتمی، محمود. (۱۳۹۶). جهان در اندیشه هیدگر، چاپ ۴، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- خالصی، عباس و سیدحسن امین. (۱۳۸۷). مکتب رندی: پژوهشی در شناخت خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی سر حلقه رندان جهان، تهران: سرمدی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۴۰۰). حافظ، چاپ ۸، تهران: ناهید.
- خندان، علی اصغر. (۱۳۹۸). مغالطات، چاپ ۱۵، قم: بوستان کتاب قم.
- خوانساری، محمد. (۱۳۹۸). دوره مختصر منطق صوری، چاپ ۲۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درگاهی، محمود. (۱۳۸۲). حافظ و الهیات رندی، تهران: قصیده سرا.
- شایگان، داریوش. (۱۳۹۲). هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه: باقر پرهام، چاپ ۶، تهران: موسسه نشر فرزانه روز.
- شایگان، داریوش. (۱۳۹۸). آسیا در برابر غرب، چاپ ۱۳، تهران: امیرکبیر.
- فکوهی، ناصر. (۱۴۰۰). انسان‌شناسی شهری، چاپ ۱۳، تهران: نی.
- مامفورد، لوئیز. (۱۳۸۵). فرهنگ شهرها، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- مزارعی، فخرالدین. (۱۳۷۴). مفهوم رندی در شعر حافظ، ترجمه: کامبیز محمودزاده، تهران: کویر.
- موریس، جیمز. (۱۳۹۸). تاریخ شکل شهر تا انقلابات صنعتی، ترجمه: راضیه رضازاده، چاپ ۱۵، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

- واله، حسین. (۱۳۹۹). متافیزیک و فلسفه زبان: ویتگنشتاین متقدم و علوم عقلی اسلامی، چاپ ۲، تهران: گام نو.
- ویر، ماکس. (۱۳۸۴). شهر در گذر زمان، ترجمه: شیوا کاویانی، چاپ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۹۲). رساله منطقی - فلسفی، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.
- هایدگر، مارتین. (۱۴۰۰). هستی و زمان، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، چاپ ۱۰، تهران: نی.



Drawing Outlines of the Relationship between the Concepts of City and Rindi and Matching based on the Time Dimension Using Logical-Linguistic Analysis

Amir Tayyebi

Faculty of Architecture and Urban Planning, Jundi-Shapur University of Technology, Dezful, Iran

Abstract

Tacit knowledge is a part of human knowledge that is acquired mostly based on skills and experience, and its transfer from one person to another and turning it into explicit knowledge faces serious challenges. Part of the tacit knowledge of the wise poets of Iran is reflected in their poems. One of the greatest of these poets, who expresses the Iranian worldview, is Hafiz. In this article, with the method of logical thinking and linguistic analysis, an attempt has been made to reveal a small part of the tacit knowledge hidden in Hafiz's verses, which is related to the concept of "Rindi". The first main assumption of this study is that the verses of Hafiz's Divan about this concept, which along with the concept of "love", are the most important concepts in this collection of poems, have hidden a deep tacit knowledge about human beings. The second main hypothesis of this article is that revealing this implicit anthropological knowledge and finding its connection with the concept of "city" is an important achievement for the knowledge of knowing the city and building the city. This study uses linguistic-logical analysis method to find the connection between the two concepts - the word "city" and "Rindi". In this study, the method and the result are intertwined and its analysis method can be seen quite clearly through its lines. The results of this study, based on the rational choices made in the study, have been revealed in four dimensions of time, place, movement and poetry. But in this article, only the dimension of time is mentioned as one of the dimensions of the relationship between the city and Rindi. This study is a relatively novel introduction to the use of logical analysis methods in the knowledge of urban planning.

Keywords: City, rindi, logical-linguistic analysis, tacit knowledge, dimension of time.

Research goals:

1. Investigating the relationship between the concepts of city and Rindi in Hafiz's poems based on the dimension of time.
2. Application of logical-linguistic analysis method in explaining the relationship between the concepts of city and Rindi in Hafiz's poems.

Research questions:

۱. What is the relationship between the concepts of city and Rindi in Hafiz's poems based on time dimension?
۲. Can the relationship between the concepts of city and Rindi in Hafiz's poems be explained using the method of logical-linguistic analysis?

